

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
Genealogy of the Term "Manzar"; Semantics and Conceptual Distinctions
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

تبارشناسی واژه «منظر»: معناشناسی و تمایزهای مفهومی*

محمد رضا فروزنده^۱، سید امیر منصوری^{۱*}، ناصر براتی^۲

۱. گروه معماری منظر، دانشکده معماری، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران
۲. گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی سوره، تهران، ایران

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۵

چکیده

بیان مسئله: در ادبیات معاصر علوم محیطی در ایران، واژه «منظر» به‌عنوان برابرنهادی برای لندسکیپ غربی، اغلب به‌مثابه مفهومی هم‌ارز با «عینیت بیرونی» فهم می‌شود. این کاربرد تقلیل‌گرایانه نه یک لغزش واژگانی که برآمده از نادیده‌گرفتن ساختار معنایی و تاریخی واژه و در نتیجه، غفلت از بنیان‌های هستی‌شناسانه‌ای است که منظر را به مفهومی متمایز برای فهم رابطه انسان و محیط بدل می‌سازد. تداوم این کژفهمی، به سیطره رویکرد صوری در تبیین این مفهوم انجامیده و امکان صورت‌بندی نظری مستقل از این مفهوم را تضعیف کرده است.

هدف پژوهش: هدف این پژوهش، بازخوانی تبارشناسانه واژه منظر در بستر زبان جهت استخراج معانی چندلایه و ظرفیت‌های معنایی آن جهت تبیین تفوق این واژه نسبت به واژگان خویشاوند در فهمی متعین از محیط است.

روش پژوهش: این پژوهش در پارادایم تفسیری و با رویکرد کیفی انجام شده است. برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی و کتابخانه‌ای (شامل منابع لغت‌شناسانه و متون ادبی - عرفانی) استفاده شده و تحلیل داده‌ها براساس روش ترکیبی «ریشه‌شناسی تاریخی» و «تحلیل میدان معنایی» صورت گرفته است.

نتیجه‌گیری: یافته‌ها نشان می‌دهد منظر برخلاف سیما (که دلالت بر سطح بصری دارد) و مظهر (که قائم به ذات پدیده است)، مفهومی «فرایندمحور» و وابسته به «ناظر» است. یافته‌های پژوهش، پنج ویژگی هستی‌شناسانه برای منظر نشان می‌دهد که آن را از مفاهیم خویشاوند متمایز می‌کند: ۱. مبدأ و مقصد بودن توأمان، ۲. مفعول‌وارگی، ۳. خصلت فرایندی، ۴. آمیختگی (ترکیبی) و ۵. ماهیت «آفریدنی». این مؤلفه‌ها اثبات می‌کنند تقلیل منظر به واژگان با مفاهیم مشابه در ادبیات حرفه‌ای، ناشی از غفلت نسبت به مؤلفه‌های هستی‌شناسانه واژه منظر است.

واژگان کلیدی: منظر، سیما، واژه‌شناسی، تبارشناسی، فضا، هستی‌شناسی.

مقدمه

آشوب هستی است. نام‌گذاری پدیده‌ها، فصل‌الخطاب جدایی انسان از طبیعت و ورود او به ساحت فرهنگ است. «منظر»، یکی از چندین نامی است که بشر برگزیده است؛ تا فهمی معین از نسبتی که با محیط پیرامونش برقرار می‌کند، «آشکار» کند. این واژه که نزدیک به سه دهه است به‌عنوان برابرنهادی برای دیسپلین «لندسکیپ» غربی در نظر گرفته شده است (Kasravi & Hashemizadegan, 2023)؛ واژه‌ای ابداعی نیست بلکه غنای تاریخی و چندلایگی معنای آن نشان می‌دهد انسان ایرانی، چنین مفهومی از رابطه‌اش با محیط را پرورده ولی آن را در پارادایم علمی صورت‌بندی نکرده است. این واژه دیرپایی است

«واژه، خانه هستی است» (Heidegger, 1993). هیچ پدیده‌ای پیش از آنکه به دامان واژه درآید و «نامیده» شود، امکان ظهور در ساحت اندیشه را نمی‌یابد (Heidegger, 1982). نام‌گذاری جهان پیرامون، نه یک عمل قراردادی صرف برای برچسب‌زنی به اشیا بلکه نخستین گام انسان برای «آشکارسازی» و «معنادار کردن»

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری «محمد رضا فروزنده» با عنوان «نقد و بازخوانی هنجاریت در منظر شهری» است که به راهنمایی دکتر «سید امیر منصوری» و دکتر «ناصر براتی» در دانشکده معماری، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران در حال انجام است.

** نویسنده مسئول: amansoor@ut.ac.ir، ۰۹۱۲۳۳۴۲۹۸۶

این ویژگی‌ها، چگونه آن را از دیگر واژگان مشابه (سیما، مظهر، تصویر، نما، واقعیت بصری و ...) از نظر معنا و واژه‌شناسانه متمایز می‌کند؟

این مطالعه جهت پاسخ به این پرسش‌ها، به تبار واژه‌منظر رجوع می‌کند. بازگشت به ریشه‌شناسی^۳ و تبارشناسی^۴، در این جا نه یک کاوش صرفاً لغوی، بلکه تلاشی برای «غبارروبی» از حقیقت پیشینی است که گویش‌وران از آن مراد می‌کردند. باید فهمید در تاریخ، این واژه به چه اشاره داشته است و اکنون دارد؛ چه سفر معنایی را تا این جا طی کرده است و چرا امروزه از آن در اشاره به درکی ویژه از فضا بهره می‌گیریم. ریشه‌شناسی در این پژوهش، روشی است برای یادآوری این نکته که منظر، بیش از آنکه همچون سیما، «جایی برای دیدن» باشد، «شیوه‌ای از نگریستن» است.

پیشینه پژوهش

مرور ادبیات و اسناد مرتبط با مفهوم منظر در بستر مطالعات معماری و شهرسازی ایران، نشان‌دهنده گذار از «ترجمه و معادل‌سازی» به سمت «تحلیل‌های نظری» و در نهایت «واکاوی‌های عمیق لغت‌شناسانه» است. این سیر تطور را می‌توان در قالب سه جریان اصلی بازشناسی کرد که هر یک لایه‌ای از چیستی این مفهوم را آشکار ساخته‌اند:

جریان نخست که خصلتی «ترجمانی و کاربردی» دارد، با ورود واژه «لندسکیپ» به ادبیات تخصصی ایران آغاز شد. در این دوره، دغدغه اصلی، یافتن برابرنهادی فارسی برای این مفهوم نوظهور بود. اگرچه تلاش‌های اولیه‌ای برای تمایز منظر از مفاهیم صرفاً بصری صورت گرفت (Mansouri, 2005) اما در ادبیات حرفه‌ای و اسناد قانونی (مانند مصوبات شورای عالی شهرسازی)، این واژه اغلب در هم‌نشینی تقلیل‌گرایانه با سیما قرار گرفت و عمدتاً به آرایش سطوح و فضای سبز فرو کاسته شد (وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۸۷). در پاسخ به کاستی‌های رویکرد ترجمانی، جریان دوم با ماهیتی «نظری و پدیدارشناسانه» در نشریات تخصصی این حوزه شکل گرفت. پس از آن، پژوهش‌های متعددی تلاش کردند مفاهیم نظریه‌پردازان غربی همچون اسپین، برک، کازگرو، لاسوس، لاتز و دیگر نظریه‌پردازان، شهره منظر را با واژه منظر همسان‌سازی کنند (Atashinbar, 2009). این جریان با عبور از بحث‌های صوری، به تبیین «ماهیت منظر» به مثابه یک پارادایم ذهنی و ادراکی پرداخت و با بهره‌گیری از نظریه‌های جهانی، بر تعامل دوسویه «انسان و محیط» تأکید ورزید. باین حال، نیاز به فهم دقیق‌تر ابزار زبانی این دانش، زمینه‌ساز شکل‌گیری جریان سوم شد؛ جریانی «لغت‌شناسانه و تبارشناختی» که بستر اصلی این پژوهش است. پژوهشگران جریان سوم، تمرکز خود را بر واکاوی خود واژه منظر و خویشاوندان آن معطوف کردند تا «شایستگی» و «صالت» این واژه را برای ایفای نقش مفهوم مدرن لندسکیپ اثبات کنند. در این راستا، منصور و مخلص (Mansouri & Mokhles, 2018) با

سفر خود را از زبان سامی و با مفاهیم ابتدایی آغاز کرده است و وسعت کاربردش را در تمدن‌های اسلامی گسترده و اکنون توسط بسیاری از گویش‌وران به زبان می‌آید. باین همه، به موازات این سفر طولانی و گسترش جغرافیایی، نوعی «نسیان معنایی» بر این واژه سایه افکنده است. امرسون (Emerson, 1844) به زیبایی تعبیر می‌کند «زبان، فسیل شعر است^۵». واژه‌هایی که از نظر معنایی و استعاره غنی هستند؛ در طول زمان تحت تأثیر دگرگونی نگاه‌های ما به پدیده‌ها، مدفون و صلب می‌شوند. رخدادی که منظر نیز از آن مصون نبوده است و تنها امروزه در ادبیات علوم محیطی و خصوصاً شکل رسمی آن، به دشواری به تنهایی به کار برده می‌شود و اغلب واژه سیما با آن جمع می‌شود.

همجواری سیما در کنار منظر، از همان بدو ورودش به ایران نیز مشاهده می‌شود؛ یعنی نخستین همایشی که وزارت مسکن و شهرسازی با عنوان «سیما و منظر شهری، تجارب جهانی و چشم‌انداز آینده» در سال ۱۳۸۲ برگزار کرد (Mansouri, 2005). گویی منظر، معنایی غریب و بیگانه دارد و بدون همجواری با سیما، مختصات معنایی آن برای مخاطب روشن نیست. همسایگی‌ای که تا به اکنون نیز ادامه دارد و کارویژه آن در شهر، در قامت سازمانی با همین عنوان (سیما و منظر شهری)، در بسیاری از شهرداری‌های شهرهای ایران نیز ظاهر شده است. باوجود اینکه حرفه‌مندان منظر در این دو دهه تلاش کرده‌اند با تألیف و ترجمه مقالات و کتب متعدد در این حوزه، این پیوند را از یکدیگر بگسل‌اند اما کماکان منظر، نه فقط در ادبیات دولتی بلکه میان حرفه‌مندان دیگر علوم محیطی چون شهرسازی، طراحی شهری، فضای سبز و محیط‌زیست، تنها واژه‌ای تخصصی برای اشاره به سیما و به معنای ظاهر، هیئت (Mansouri & Mokhles, 2017) صورت و وجهی فیزیکی (Kasravi & Hashemizadegan, 2023) به کار گرفته می‌شود. درحالی که مطالعات معاصر منظر در غرب، منظر را نه صرفاً به‌عنوان یک محیط فیزیکی یا صحنه‌ای بصری، بلکه به‌مثابه مفهومی چندلایه درک می‌شود که از طریق زبان، تفسیر فرهنگی و شیوه‌های تاریخی دیدن شکل می‌گیرد (Olwig, 2019) و معانی آن میان رشته‌ها، فرهنگ‌ها و دوره‌های تاریخی مختلف تغییر می‌کند (Howard et al., 2019). رویکردهای پدیدارشناسانه متأخر، منظر را به‌عنوان تجربه‌ای می‌دانند که از خلال درگیری بدن‌مند با محیط شکل می‌گیرد، نه از طریق مشاهده بصری منفصل (Wylie, 2009).

این مطالعات، بیان‌گر این امر است که تمایز مفهومی این واژه همچنان با دیگر واژگان خویشاوندش برای بسیاری روشن نیست. شاید بتوان گفت یکی از دلایل آن، نپرداختن به واژه‌شناسی و تبارشناسی واژه منظر و پرسش از تمایز و تفوقش نسبت به دیگر واژگان است. پرسش‌هایی چون: واژه منظر، چه ویژگی‌های نهفته‌ای دارد که آن را برای فهمی ویژه از محیط به کار می‌بریم؟

روش «تحلیل میدان معنایی»^۱ و در سه گام متوالی صورت پذیرفته است:

گام نخست (سطح واژگانی): بررسی ریشه ثلاثی و مشتقات آن برای فهم جوهر عمل «نظر کردن».

گام دوم (سطح معنایی-تاریخی): ردیابی چرخش‌های معنایی واژه و تبدیل آن از یک «کنش بصری» به یک «مفهومی چندلایه» در ادبیات فارسی.

گام سوم (سطح قیاسی): استخراج مؤلفه‌های ذاتی واژه منظر از طریق قیاس آن با واژه‌های خویشاوند یا مشابه.

تبارشناسی واژه منظر

«فیلولوژی، آن هنر والا ... به کناری رفتن، فراغتی برای خود ساختن، خاموش شدن و آهسته‌گشتن - همان هنر زرگری اما این بار با کلمات: هنری که باید کاری ظریف، نرم و آهسته انجام دهد و اگر «لنتو»^۲ (آهسته) نباشد، به هیچ چیز نخواهد رسید» (Nietzsche, 1911).

واکاوای تبار واژه منظر نیازمند بررسی تاریخچه تحول آن در بستر تاریخی و قیاس آن با واژه‌های خویشاوند است؛ سفری که از معنای وضعی واژه و ریشه آن در زبان سامی آغاز می‌شود و در بستر حکمت و ادبیات، لایه‌های معنایی نوینی بر آن افزوده می‌شود. بنابراین در ادامه، ابتدا به کاربردی این واژه و ریشه‌اش در متون تاریخی پرداخته خواهد شد و سپس تمایزات آن با واژه‌های مشابه بررسی خواهد شد.

تاریخچه تحول معنایی نظر

مطالعه تحول معنایی این فعل عربی و پیش‌از آن سامی، نشان می‌دهد این واژه پیش‌از ورودش به زبان فارسی نیز در معانی متفاوتی و به‌صورت استعاری به کار برده می‌شده است؛ هرچند پس‌از عاریت‌ش توسط زبان فارسی و جوه استعاری دیگری نیز به خود می‌گیرد. این سیر تحول در رابطه با واژه منظر صدق می‌کند و ریشه آن یعنی «ن-ظ-ر». فعل نظر را براساس متون کهن عربی چون لسان‌العرب ابن منظور (۱۴۱۳ هـ.ق)، قرآن، شعر جاهلی شعرایی چون امرؤالقیس (۱۴۰۵ هـ.ق)، کتاب البدیع ابن‌المعتز (۱۳۸۵/۱۳۹۵)، المغنی ابن‌قدامه (۱۴۱۷ هـ.ق)، المصباح المنیر فیومی (۱۴۱۸ هـ.ق) و معجم مقاییس اللغة ابن‌فارس (۱۳۹۹ هـ.ق)، می‌توان به پنج معنای اصلی تقسیم کرد:

دیدن با چشم (البصر): رایج‌ترین و ابتدایی‌ترین معنای نظر است که زمانی که با حرف اضافه «الی» همراه می‌شود، تقریباً همواره به معنای عمل دیدن است.

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَيْكَ»^{۱۰} (سوره اعراف، آیه ۱۴۳)

در این جا «أَنْظُرُ إِلَيْكَ» مستقیماً به معنای نگاه کردن فیزیکی با چشم است. ابن‌فارس (همان، ۴۱۵) در «معجم مقاییس اللغة» این رابطه‌عنوان معنای پایه نظر توصیف می‌کند.

بررسی متون منظوم کهن، تطور معنایی این واژه از صورت به معنا را نشان دادند. کسروی و فرزین (Kasravi & Farzin, 2016) در مطالعه «جستاری درباره واژه نظر»، بارد فرضیه «مغرب‌بودن «نظر» از «نگر» فارسی، بر اصالت سامی این ریشه و تفاوت ماهوی آن با نگرستن تأکید کردند. همچنین در مطالعات متأخرتر، کسروی و هاشمی‌زادگان (Kasravi & Hashemizadegan, 2023) در «مقایسه تطبیقی سیما، منظر و چشم‌انداز»، با ارجاع به تعاریف جهانی، استدلال کردند منظر به دلیل دربرگرفتن توأمان عینیت و ذهنیت، شایستگی و «کفایت» بیشتری نسبت به واژگانی چون سیما و چشم‌انداز دارد.

این پژوهش در ادامه این جریان متأخرتر تعریف می‌شود با این تفاوت که اگر مطالعات مذکور بر «زبان‌شناسی تاریخی» و «برتری تطبیقی» واژه منظر نسبت به رقبا تمرکز داشته‌اند، مسئله این پژوهش واکاوی «ظرفیت معنایی و هستی‌شناسانه» درونی این واژه است که چنین شایستگی‌ای را ممکن ساخته است. به بیان دیگر، این مطالعه می‌کوشد با عبور از سطح تطبیق، به این پرسش پاسخ دهد که ساختار واژه منظر (به مثابه اسم مکان و مصدر میمی) و سیر تکوین تاریخی آن، چه «ویژگی‌های ذاتی» را در خود پرورده است. در نهایت، برآیند مرور منابع نشان می‌دهد آن چه در این میان غایب است، پژوهشی است که با روش «تبارشناسی و واژه‌پژوهی تحلیلی»، با عبور از تعاریف قراردادی، نظری یا مصداقی به این پرسش پاسخ دهد که ساختار واژگانی و تاریخی منظر چگونه می‌تواند الگویی متفاوت از رابطه انسان و محیط را آشکار سازد و چرا باید این واژه را در این باره به کار برد.

روش تحقیق

ماهیت «هستی‌شناسانه» پرسش‌های این پژوهش و تلاش برای فهم لایه‌های پنهان معنایی در واژه منظر، اتخاذ رویکردی فراتر از روش‌های پوزیتیویستی و کمی را طلب می‌کند. از این رو، این پژوهش در پارادایم تفسیرگرا^{۱۱} و با استراتژی تحقیق کیفی سامان یافته است. منطبق حاکم بر این خوانش، نه کشف روابط علی و معلولی، بلکه فهم دگرگونی‌های معنایی در بستر تاریخ است. برای دستیابی به این هدف، از روش ترکیبی «ریشه‌شناسی تاریخی»^{۱۲} و «تبارشناسی مفهوم»^{۱۳} بهره گرفته شده است. ریشه‌شناسی در این جا به مثابه ابزاری برای واکاوی ساختار صرفی و ماده اولیه واژه (ریشه ن-ظ-ر) در خلوص زبانی‌اش عمل می‌کند؛ حال آنکه تبارشناسی، امکان ردیابی واژه را در بستر تحولات گفتمانی (گذار از جاهلیت به دوران اسلامی و سپس عرفان ایرانی) فراهم می‌آورد. داده‌های پژوهش با روش اسنادی و کتابخانه‌ای از دو منبع اصلی گردآوری شده‌اند: ۱) متون مرجع لغت‌شناسانه (نظیر لسان‌العرب، التحقيق فی کلمات القرآن و معجم مقاییس اللغة) برای استخراج معنای وضعی و ۲) متون ادبی و حکمی (با تمرکز بر دیوان‌های شعر کهن و رسالات عرفانی قرون میانی). تحلیل داده‌ها براساس

به «موقعیت مکانی» را نشان می‌دهد. همان‌طور که در فارسی نیز از روبه‌رو بودن استفاده می‌شود که خود نیز استعاری است (رخ‌به‌رخ). در این دوره، مفهوم انتظار نیز از دل معنای نگاه کردن بیرون آمد (چشم‌به‌راه‌بودن). در شعر جاهلی، واژه *أَنْتَظَرُ* (از ریشه *نَظَرَ*) بارها به معنای درنگ کردن و مهلت‌دادن به کار رفته است. چنان‌که عنتره بن شداد می‌گوید: «فَأَنْظِرُنِي إِلَى أَنْ...» (پس مرا مهلت ده/منتظرم باش تا اینکه...) این مثال‌ها نشان می‌دهند اگرچه معانی پیچیده قضایی (مانند حکم کردن) در دوره جاهلیت هنوز تثبیت نشده بودند اما بذر معانی انتزاعی نظیر تقابل و انتظار در بستر زبان کاشته شده بود.

با ظهور اسلام و نزول قرآن (قرن هفت میلادی)، واژه *نَظَرَ* ضمن حضور مکرر (بیش از ۱۰۰ بار)، تحول معنایی عمیقی یافت و از دلالت‌های صرفاً حسی فراتر رفت. برای مثال، در سوره اعراف آیه ۱۴۳: «أَرِنِي أَنْظِرُ إِلَيْكَ»، نظر به معنای اول (دیدن فیزیکی) اشاره دارد، در حالی که در سوره غاشیه آیه ۱۷-۱۸: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِلَهِ كَيْفَ خَلَقْتَ» به تأمل و تفکر (معنای دوم) در خلقت تبدیل می‌شود. طبری در تفسیر «جامع البیان» تصریح می‌کند مقصود، نگاهی است که به عبرت و شناخت خالق منجر شود؛ نه صرفاً دیدن ظاهری (طبری، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۳۸۴). همچنین در سوره حدید (آیه ۱۳): «أَنْظُرُونَ نَقْتَبِسُ مِنْ نُورِكُمْ»، واژه در معنای «انتظار و مهلت» (معنای سوم) به کار رفته است (قرشی، ۱۳۷۱ هـ.ق، ۷۶)؛ بدون آن که نیازی به ذکر قید زمان باشد. راغب اصفهانی در مفردات معتقد است قرآن، نظر را از کاربرد سطحی جاهلی به «تأمل استدلالی» ارتقا داد و آن را مقدمه شناخت (معرفت) معرفی کرد (Kasravi & Farzin, 2016). مثلاً در آیه ۱۷-۱۸ سوره غاشیه که بالاتر آورده شد نظر، مقدمه‌ای فرض شده که شناخت خلقت (کَيْفَ خَلَقْتَ) از آن حاصل می‌شود و بنابراین هر چند نظر را در این گزاره می‌توان همچنان به معنای نگاه کردن فیزیکی ترجمه کرد ولی ترجمه نگاه بدون اندیشه عمیق، ملاحظه و تدبیر (Mansouri & Mokhles, 2017) آن را از معنا تهی می‌کند.

در قرون میانه، به ویژه دوران عباسی (۳-۷ هـ.ق)، نظر ابعاد حقوقی و فلسفی بیشتری یافت و معانی قضاوت (معنای چهارم) و روبه‌روبودن (معنای پنجم) تقویت شد. در متون فقهی و اصولی، اصطلاح *نَظَرَ* به معنای «اجتهاد و استدلال فکری» تثبیت شد. فقها از عبارت «نَظَرَ فِي الْمَسْأَلَةِ» برای بیان «بررسی دقیق و صدور حکم» استفاده می‌کردند. فیومی (۱۴۱۸ هـ.ق، ۶۱۲) در المصباح المنیر نیز *نَظَرَ* را با «تدبر و قیاس» در امور عقلی مرتبط می‌سازد.

هم‌زمان، در عرفان اسلامی به‌ویژه آثار ابن عربی (۱۴۳۱ هـ.ق)، نظر به معنای «شهود و بینش باطنی» تعبیر شد. ابن عربی (همان) در فتوحات مکیه، «اهل نظر» را کسانی می‌داند که با استدلال عقلی به دنبال حقیقت‌اند اما در مراتب بالاتر، نظر می‌تواند به شهود قلبی بدل شود.

این تحول در ادبیات فارسی (قرن ۴-۷ هـ.ق) نیز بازتاب یافت. اگرچه

تأمل و تفکر کردن: این معنا می‌تواند با هر دو حرف اضافه «الی» و «فی» همراه شود ولی در رابطه با «فی»، اختصاصاً به معنای تدبیر در امور ذهنی است. «نظر الی» (در سیاق آیه زیر) یعنی «نگاه کردن به پدیده‌ها برای پی بردن به حقیقت».

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِلَهِ كَيْفَ خَلَقْتَ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رَفَعْتَ»^{۱۱} (سوره غاشیه، آیه ۱۷-۱۸).

در تفسیر طبری (۱۴۲۰ هـ.ق)، نظر به معنای تأمل و تفکر در خلقت تفسیر شده است. ابن منظور (۱۴۱۳ هـ.ق) در «لسان العرب» می‌گوید: «النَّظَرُ فِي الشَّيْءِ: التَّأَمُّلُ فِيهِ» (نظر در چیزی: تأمل در آن). این چرخش استعاری است که از «نگاه کردن» به «اندیشیدن» می‌رسد.

انتظار کشیدن: گاهی نظر به معنای منتظر ماندن و چشم‌به‌راه بودن است.

«يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ»^{۱۲} (سوره حدید، آیه ۱۳).

فیومی (۱۴۱۸ هـ.ق) در «المصباح المنیر» این را به معنای «انتظار» توصیف می‌کند: «نَظَرُونَا: أُمَّهَلُونَا» (به ما مهلت دهید). این معنای استعاری «چشم‌دوختن به چیزی» ناشی شده است.

حکم کردن و قضاوت کردن: در اصطلاح فقهی و حقوقی، نظر به معنای بررسی دقیق برای صدور حکم است. ابن منظور (۱۴۱۳ هـ.ق) در «لسان العرب» تصریح می‌کند: «نَظَرَ بَيْنَ الْقَوْمِ: أَى حَكَمَ بَيْنَهُمْ» (میان مردم نظر کرد/ حکم کرد). این بیان گر گسترش معنا از «تأمل» به «داوری» است.

روبه‌روبودن و مقابله: وقتی دو چیز روبه‌روی هم قرار دارند، از باب «تَنَظَرُ» استفاده می‌شود. ابن فارس (۱۳۹۹ هـ.ق) در «معجم مقاییس اللغة» می‌نویسد: «دَارِي تَنَظَرًا دَارَةً: أَى تَقَابَلِيهَا» (خانه من با خانه او مناظره می‌کند: یعنی روبه‌روی آن است). این کاربرد نشان می‌دهد نظر می‌تواند به معنای جهت‌گیری و مقابله دو چیز با یکدیگر باشد.

اگر بر اساس ترتیب زمانی اسنادی که در دست داریم بخواهیم سیر تحول معنایی نظر را بررسی کنیم به نظر می‌رسد در دوران اولیه و در شعر جاهلی^{۱۳} (قرن ۵-۶ میلادی)، نظر عمدتاً به معنای فیزیکی و عملی محدود بود و بر دیدن با چشم (معنای اول)، انتظار (معنای سوم) و تقابل (معنای پنجم) تمرکز داشت. برای مثال، امرؤالقیسی (۱۴۰۵ هـ.ق) در توصیف باران و سیلاب می‌گوید: «نَظَرْتُ إِلَيْهِ وَاللَّيْلُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ...» (به آن ابر باران‌زا نگرستم؛ در حالی که شب میان من و او حائل بود). در این‌جا نظر کنشی کاملاً فیزیکی و بصری است. به نظر می‌رسد معنای اول (دیدن)، پایه‌ای برای مفهوم مکان‌مند روبه‌روبودن فراهم کرده است؛ زیرا دو چیز که به هم می‌نگرند، لزوماً باید روبه‌روی هم باشند. ابن فارس (۱۳۹۹ هـ.ق) در «معجم مقاییس اللغة» تصریح می‌کند یکی از معانی ریشه‌ای، «مُقَابَلَةٌ» است و عرب به خانه‌ای که روبه‌روی خانه دیگر باشد می‌گوید: «دَارِي تَنَظَرًا دَارَةً» (خانه من به خانه او می‌نگرد/ روبه‌روی آن است). این کاربرد استعاری، بارقه‌های نخستین گذار از «دیدن»

است. فیومی (۱۴۱۸ ه.ق، ۶۱۲) در «المصباح المنیر» نیز منظر را به «مکان نگرستن» یا «موضع نظر» تعریف می‌کند. هم‌زمان، با ظهور عرفان اسلامی، ابن عربی (۱۴۳۱ ه.ق، ۴۴۵) در «فتوحات مکیه»، مفهوم «مظاهر» و «مناظر» را به هم گره زد و عالم را «منظر حق» (محل نگرستن خداوند یا محل تجلی او) دانست.

با ورود این واژه به زبان و ادبیات فارسی (قرن ۳-۷ ه.ق)، منظر غنای معنایی دوچندانی یافت و در طیف وسیعی از آفاقیت و ذهنیت به کار برده شد. منصوری و مخلص (Mansouri & Mokhles, 2018) در پژوهشی نشان می‌دهند دگرگونی منظر در شعر فارسی، سیری از «ظاهر به باطن» و «از مفعول به فاعل» داشته است. معنای اول آن چنان که گفته شد در آثار اولیه‌ای چون شاهنامه فردوسی، غالباً به معنای «صورت و چشم‌انداز» (کی منظر، نیکومنظر) یا «سیما و صورت» استفاده شده است. در مواردی نیز منظر در این اشعار نه چیزی که به آن نگرسته شود، بلکه مکانی است که از آن نگرسته می‌شود. در قرن پنجم ه.ق، منظر در اشعار فرخی سیستانی و ناصر خسرو غالباً در برابر مَخْبَر قرار می‌گیرد و این موضوع مرزی میان درون و بیرون می‌کشد. در این اشعار، منظر همان ایزه‌ای است که به آن نگرسته می‌شود با این تفاوت که با قرار گرفتن کنار مخبر، به تعبیری بر مادیت و بیرونی بودن آن تأکید می‌شود. به همین ترتیب و در قرون بعدی و توسط شعرای دیگری چون سنایی، عطار و مولوی، با معانی چون دیدگاه، آسمان، معشوق و دیده به کار گرفته می‌شود (همان). در اشعار مولوی منظر خصلتی عرفانی به خود می‌گیرد و به صورت ترکیبی از ذهن و عین در می‌آید.

مولوی در مثنوی، با افزودن پسوند مکان‌ساز «گاه» (منظرگه)، ترکیبی ساخت که میان ذهن و عین نوسان می‌کند. منظر در نگاه مولانا گاهی «چشم و دیدگان» است (به‌عنوان ابزار نظر) و گاهی «پنجره‌ای روبه حقیقت». ملاصدرا (قرن ۱۱ ه.ق) در اسفار اربعه، این سیر را در فلسفه به کمال رساند و طبیعت و عالم ماده را «مرآت» و منظر اسماء الهی توصیف کرد، به طوری که منظر نه یک شیء فیزیکی، بلکه مجرای عبور به عالم معناست (صدرالدین شیرازی، ۱۴۰۱ ه.ق، ۲۸) (جدول ۱).

«تمایزهای زبانی» و «پنج ویژگی هستی‌شناسانه» واژه منظر

بررسی تاریخچه منظر و سیر تحول معنایی آن گام نخستین بود که نشان داد این واژه، چه پیش از ورودش به زبان فارسی و چه پس از پرداختن آن توسط کارگاه ادبیات فارسی، طیف بسیاری از معانی را به خود گرفته است. در این سیر، منظر سفر خود را با معناهای آفاقی آغاز کرده، به تدریج خصلتی انفسی-استعاری به خود گرفته و در پیچیده‌ترین کاربردها، ذومراتب (Kasravi & Hashemizadegan, 2023) است. این خصلت طیفی و دوگانه منظر، تنها مرهون باب مفعول نیست؛ چراکه بسیاری از واژگان هم‌باب دیگر واجد این خصلت دوسویه نیستند و در یکی

در آثار حماسی کهن مانند شاهنامه، واژگان فارسی (نگرستن/ دیدن) بسامد بیشتری دارند اما در متون عرفانی و حکمی، نظر جایگاه ویژه‌ای یافت. بسیاری از شاعران چون مولوی و حافظ، نظر را ابزاری برای عبور از صورت به معنا معرفی می‌کند: «آن‌ها که خاک را به نظر کیمیا کنند/ آیا بود که گوشه‌چشمی به ما کنند» (حافظ، غزل ۱۹۶). ملاصدرا (قرن ۱۱ ه.ق) نیز در حکمت متعالیه، نظر را به معنای دقیق «حرکت فکری از معلوم به مجهول» (استدلال فلسفی) به کار برد (صدرالدین شیرازی، ۱۴۰۱ ه.ق، ۲۵). در دوران معاصر، این واژه در زبان فارسی با حفظ لایه‌های معنایی پیشین، در حوزه‌های تخصصی تثبیت شده است. مشتقات فراوانی چون «نظریه» (تئوری)، «مناظره» (گفتگوی متقابل)، «ناظر» (مراقب)، منظور (هدف) و «تجدید نظر» (بازبینی حکم)، نشان‌دهنده گسترده‌گی معنایی این ریشه هستند. برای نمونه، واژه منظره (از باب مفاعله) که در اصل به معنای «رودررونگرستن» بود، اکنون استعاره‌ای از «تقابل اندیشه‌ها» است؛ گویی دو اندیشه در برابر هم صف‌آرایی کرده و به یکدیگر می‌نگرند.

تاریخچه تحول معنایی منظر

واژه منظر، سیر تحول معنایی خود را کمی متمایزتر از ریشه‌اش طی کرده است. در دوران اولیه (عصر جاهلیت)، منظر عمدتاً به معنای «هیئت، قیافه و آنچه از ظاهر فرد یا شیء دیده می‌شود» به کار می‌رفت. ابن فارس (۱۳۹۹ ه.ق، ۴۴۴) در «معجم مقاییس اللغة» ریشه آن را «تأمل در شیء با چشم» می‌داند و منظر را چیزی تعریف می‌کند که نگاه بر آن خوش می‌آید. در شعر جاهلی، وقتی از منظر سخن می‌رفت، غالباً منظور «جمال و ظاهر» معشوق یا ممدوح بود؛ چنان که در اشعار آن دوره، «حُسن‌المنظر» در برابر زشتی و کراهت قرار می‌گیرد.

قرآن کریم مستقیماً از واژه منظر (به صیغه مفرد) استفاده نکرده است اما مشتقات ریشه آن را جهت‌دهی کرده است. نزدیک‌ترین واژه، «مُنظر» (مهلت داده شده) است که پنج بار در قرآن تکرار شده و میراث معنای انتظار است. با این حال، تفاسیر اولیه مانند «جامع البیان» طبری (۱۴۲۰ ه.ق، ۳۸۴)، ذیل آیاتی که دعوت به نگرستن می‌کنند (مانند ۱۷-۱۸ غاشیه)، مفهوم نظر را از دیدن سطحی به «دیدن عبرت‌آموز» ارتقا دادند. این تغییر نگرش باعث شد در دوران اسلامی، منظر نیز از صرف «قیافه» به «محل تأمل» تغییر یابد. ابن منظور (۱۴۱۳ ه.ق، ۲۱۶) در «لسان العرب» اشاره می‌کند منظر چیزی است که نگرستن به آن خوشایند یا شگفت‌آور باشد.

در قرون میانه، به ویژه دوران عباسی (۳-۷ ه.ق)، منظر ابعاد معماری و فضایی یافت. در این دوره واژگان «مَنْظَرَة» (جای دیدبانی/بالاخانه) و منظر در توصیف قصرها و باغ‌ها رایج شد. ابن‌المعتز (۱۳۸۰ ه.ق) در اشعار خود از منظر برای توصیف ایوان‌ها و جایگاه‌های مشرف به باغ استفاده کرده است که نشان‌دهنده تثبیت معنای «مکان نگرستن»

جدول ۱. سیر تحول معنای منظر و ماهیت هستی‌شناسانه آن (قرن ۶ م. تا قرن ۱۱ ه.ق.). مأخذ: نگارندگان.

دوره تاریخی	معنای غالب (دلالت)	ماهیت هستی‌شناسانه	مثال	منبع
عصر جاهلی (قرن ۶ م)	سیما و هیئت (مقصدنظر)	آفاقی محض (ابژه دیدن)	«فِي مَنْظَرٍ حَسَنٍ» توضیح: در متون کهن عربی، منظر بیشتر برای توصیف زیبایی یا زشتی «چهره و اندام» به کار می‌رفت تا منظره طبیعت.	زوزنی، ۱۳۸۵/۱۳۸۰؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ ه.ق
صدر اسلام (قرن ۱-۲ ه.ق)	نشانه و آیت (مقصدنظر)	آفاقی + ارزشی (ابژه + قضاوت)	«أَفَلَا يَنْظُرُونَ...» توضیح: اگرچه واژه منظر نیست اما فعل نظر به سمت «تأمل» می‌رود و اشیا را به «منظر عبرت» تبدیل می‌کند.	بخاری، ۱۴۲۱ ه.ق
دوران عباسی (قرن ۳-۴ ه.ق)	بنا و عمارت (مبدأنظر)	آفاقی (معماری)	«مَنْظَرُ الْقَصْرِ الْمَنْظَرَةُ» توضیح: منظر در این جا هویت معماری می‌یابد؛ جایی بلند (برج/ایوان) که از آن جا به بیرون می‌نگرند.	بیهقی، ۱۳۸۳؛ ابن المعتز، ۱۳۸۰ ه.ق
ادب فارسی کهن (قرن ۴-۵ ه.ق)	ظاهر و پوسته (در تضاد با باطن)	آفاقی و انفسی (دوگانه‌نگاری)	تقابل «منظر» و «مخبر» توضیح: ناصر خسرو منظر (ظاهر) را فریبنده و مخبر (باطن) را اصل می‌داند.	دهخدا، ۱۳۷۷
عرفان و حکمت (قرن ۶-۷ ه.ق)	محل تجلی (آینه حق)	انفسی - وجودی (گذار از مادیت و وحدت‌گرا)	«منظر عالی/منظر گه» توضیح: نزد ابن عربی و مولانا، منظر جایی است که خدا در آن می‌نگرد (قلب مؤمن) یا جایی که خدا در آن دیده می‌شود (هستی).	ابن عربی، ۱۴۳۱ ه.ق
حکمت متعالیه (قرن ۱۱ ه.ق)	شهود و حضور (عین ظهور)	وجودی محض (یگانگی ناظر و منظور)	«مظاهر و مناظر» توضیح: عالم هستی، منظر و آینه‌ای است که ذات حق در آن بازتاب یافته است.	صدرالدین شیرازی، ۱۴۰۱ ه.ق

به کار بسته شده و پرداخت شده که معادلی به این پرمایگی و غنا برای آن نیست. اساساً واژه‌ها زمانی که از مبدأ زبانی به مقصد راهی می‌شوند گاه معانی غنی‌تر یا حتی تماماً متفاوتی به خود می‌گیرد. واژه‌ها دال‌هایی بیش نیستند که در صورت به کارگیری این دال‌ها در بافت‌ها و بازی‌های زبانی متفاوت، به مدلول دیگری سو می‌کنند. منظر هم از این قاعده مستثنی نبوده و در پرداخت زبانی فارسی معانی چندلایه به خود گرفته است. به مدد معانی چندگانه‌ای که در تاریخچه این واژه بررسی شد، قیاسش با واژگان مشابه و خوبشوند، می‌توان پنج ویژگی معنایی هستی‌شناسانه برای این واژه برشمرد که آن را نسبت واژگان مشابه بی‌رقیب می‌کند.

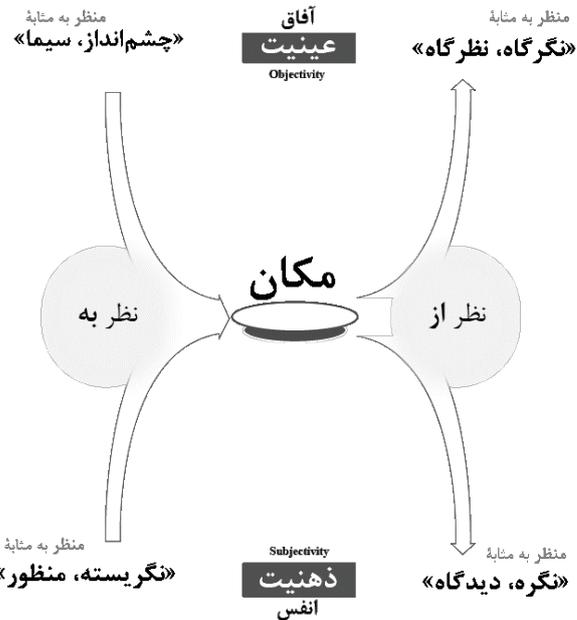
• منظر، هم مبدأ نظر است و هم مقصد آن

معنای منظر در بالغ‌ترین حالت خودش را در زبان فارسی می‌توان توأمان در واژه‌های «نگرگاه و نگره» و «نگاره و نگریسته» یافت. به تعبیری منظر، هم محلی است که از آن نگریسته می‌شود و هم محلی که به آن نگریسته می‌شود؛ هر دو در معنای هم آفاقی و هم استعاری. منظر نگرگاه و نگره است، از آن جهت که مکانی فیزیکی و استعاری است که از آن نگریسته می‌شود. همچنین منظر نگاره و نگریسته است، به معنای مکانی آفاقی (نگاره) و ذهنی (نگریسته) که به آن نظر می‌شود؛ دست‌کم به معنای معادلی که گلستانی در یانی (گفت‌وگوی شخصی، ۱۴۰۴) برای آن در نظر می‌گیرد (منظور). به‌طور خلاصه منظر هر دو سوی مکان چه به‌عنوان مقصد و چه مبدأ نظر است و در هر دو سو نیز واجد پویایی مفهومی میان آفاقیت و ذهنیت است (تصویر ۱).

از دو سوی طیف به کار گرفته می‌شوند^{۱۴}. گواه دیگر ذومراتبی منظر، قیاس ریشه آن یعنی نظر با معادلش در فارسی و مشتقات آن است. اگر نظر را به معنای «دیدن همراه با توجه و تأمل» در نظر بگیریم می‌توانیم آن را در زبان فارسی معادل «نگریستن» قرار دهیم. تمایزی که فعل نگریستن در زبان فارسی با فعل «دیدن» دارد، مشابه تمایزی است که فعل نظر با «بصر یا رأی» در زبان عربی دارد. نگریستن همچون نظر، دیدنی همراه با اندیشه است نه دیدنی عینی و فیزیکی؛ چنان‌که بصر چنین نقشی را در زبان عربی ایفای کند.

با وجود اینکه این فعل بسیار در ادبیات فارسی به کار گرفته شده است اما نتوانسته معنای خود را به اندازه نظر بگستراند و در ادبیات و حتی گفتار روزمره جای گیر شود. چنان‌که گفته شد، ما امروزه از تمامی مشتقات نظر استفاده می‌کنیم؛ با وجود اینکه معادل‌های فارسی برای آن‌ها وجود دارد. مثلاً برای واژه «منتظر» ما می‌توانیم از واژه «چشم‌دوخته» استفاده کنیم؛ معنایی که همچون واژه منتظر، خود صورتی استعاری از دیدن است. از طرفی برای دیگر مشتقات نظر، واژه‌های برگرفته از نگریستن وجود دارد. گلستانی دریانی (گفت‌وگوی شخصی، ۱۴۰۴)، زبان پژوه معاصر زبان فارسی معادل‌های مشتقات نظر را این‌گونه ارائه می‌کند: «نگره» (نظریه)، «نگر مند» (صاحب‌نظر)، نگریسته (منظور)، نگرگاه (دیدگاه)، نگرنده (ناظر).

یافتن معادلی فارسی برای منظر اما بدون حذف برخی سویه‌های آن ممکن نیست؛ چراکه چنان در تاریخ خود در بافت‌های بسیاری



تصویر ۱. معانی متفاوت منظر در دو وجه مقصد و مبدأ نظر و در طیف عینیت و ذهنیت. مأخذ: نگارندگان.

مصدر که با افزودن حرف م به ابتدای ریشه و در قالب «مَفْعَل» یا «مَفْعِل» ساخته می‌شود کلیت عمل فعل را نشان می‌دهد. بنابراین منظر، نه فقط اسم مکان که به معنای نگریستن تأمل آمیز نیز معنا می‌شود. ابن فارس (همان، ۴۱۸) در «معجم مقاییس اللغة» این معنا را برای منظر می‌شمارد: «الْمَنْظَرُ: الْمَنْظُورُ إِلَيْهِ، وَهُوَ أَيْضًا الْمَصْدَرُ». مثال‌هایی از اسناد نیز این کاربرد را نشان می‌دهد. فیومی (۱۴۱۸ ه.ق) در المصباح المنیر می‌آورد: «الْمَنْظَرُ فِي الْقَضِيَّةِ وَاجِبٌ» (نظر کردن به مسئله ضروری است). در اسفار اربعه نیز ملاصدرا (صدرالدین شیرازی، ۱۴۰۱ ه.ق) از «منظر الوجود»، سخن می‌گوید و در این باره می‌گوید: «منظر به جمال الهی، عین شهود است». منظر در منظرالوجود، یک مفعول‌واره نیست (همچون تجلی که ابن عربی به کار می‌گیرد)، بلکه عمل شهود است. «منظرگه» مولانا نیز به همین سویی واژه اشاره دارد.^{۱۵} این موضوع نشان می‌دهد منظر به‌عنوان اسم مکان، همواره هردوی ناظر و فعلش را در خودش نگه می‌دارد. همین خصلت است که منظر را از منظور، متمایز می‌کند.

• منظر آفریده می‌شود

آفریدنی بودن منظر را می‌توان از قیاسش با واژه هم‌باب مظهر اکتشاف کرد. مظهر از ریشه «ظ-ه-ر» نیز چون منظر، اسم مکانی است که می‌توان به آن نگریست ولی با یک تفاوت اساسی: مظهر از جنس «شدن» است و منظر از جنس «عمل». مظهر به‌صورت یافتن غالباً یک مفهوم انتزاعی اشاره دارد و نگرنده و دریافت‌گر آن، خالق هستی آن نیست؛ بلکه تنها به چپستی آن معنا می‌بخشد. درحالی‌که منظر با آفرینش ناظر، هستی می‌یابد. مظهر جهت حضور، نیازی به ناظر ندارد و محمولی‌ست برای آشکارگی یک مفهوم. دومین تمایز اساسی این است که مظهر، برخلاف ویژگی سوم منظر (آمیختگی)، تماماً به یک مفهوم انتزاعی (ایثار) اشاره دارد (شهید، مظهر «ایثار» است)؛ درحالی‌که منظر با توجه به معنای‌ای که برای آن برشمردیم هم می‌تواند به یک مفهوم انتزاعی اشاره داشته باشد (دیدگاه) و هم می‌تواند بیشتر به‌سمت آفاقیت بلغزد (چشم‌انداز).

واژه دیگری که همچون مظهر و منظر می‌تواند توسط سوزه دریافت شود، «مَدْرَك» است. مَدْرَك نیز اسم مکان است اما از ریشه «د-ر-ک». مدرک نیز همچون منظر به محلی اشاره دارد که یا قابلیت ادراک دارد و یا درک از آن جارخ می‌دهد. مدرک نیز برای هستی همچون منظر به دریافت‌گر (مَدْرَك) نیاز دارد. تفاوت آن‌ها در این است که منظر همچنان یک پایش در نظر کردن و نگریستن است ولی مدرک می‌تواند به تعبیر ملاصدرا در اسفار اربعه، یک ادراک بی‌واسطه باشد و یا یک فرایند ذهنی. چنان که «درک» نیز همچون نظر ابتدا واجد معنای فیزیکی (رسیدن و احاطه کردن) بوده است.^{۱۶} می‌توان گفت مدرک اعم از منظر است چراکه هر دریافتنی‌ای را شامل می‌شود و بنابراین تعیین برابر با منظر را ندارد. این تعیین را می‌توان از ساختار به کارگیری واژه نیز

• منظر، «مفعول‌واره» است

منظر چه به‌صورت آفاقی و چه استعاری، یک «تمسک مکانی» است؛ چراکه فهمنده یا از آن برای «سکویی» جهت نظر بهره می‌گیرد یا آن را «مورد» نظر قرار می‌دهد. این مفعول‌واری در طیف عین و ذهن گاه به‌سمت یکی می‌لغزد. به تعبیری منظر می‌تواند سکویی برای نظر باشد به دو معنای آفاقی و ذهنی به‌ترتیب نظرگاه و دیدگاه و همچنین مورد نظر به دو صورت «منظور و نظریه» (ذهنی) و «دیده‌شده (مبصر)» (آفاقی) قرار گیرد.

• منظر «آمیخته» است

واژه منظر هیچ‌گاه به تنهایی در بافتی تماماً آفاقی و نه تماماً ذهنی به کار گرفته نمی‌شود. در رابطه با وجه ذهنی آن، تمایز معنای منظر و منظور، این مسئله را به خوبی نشان می‌دهد. منظر همچون منظور یک ایده ناب ذهنی نیست و همواره مکان‌مندی را در خود حفظ می‌کند. مکان‌مندی که می‌تواند به آفاقیت نزدیک‌تر باشد؛ از آن‌سو هیچ‌گاه هم به فیزیک ناب اشاره ندارد و این را تمایز معنایی واژه منظر با واژه فضا نشان می‌دهد. منظر مکان‌مند است اما هیچ‌گاه بدون ناظر معنایی ندارد چنان‌که فضا می‌تواند بی‌نیاز از ناظر باشد. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد ابن فارس (۱۳۹۹ ه.ق) در کتابش معجم مقاییس اللغة، منظر را «منظورالیه» معنای کند. این تعبیر به خوبی بیان می‌کند منظر در صورت عنایت ناظر است که هستی می‌یابد.

• منظر یک «فرایند» است

فرایندی بودن منظر، خصلتی است که مرهون باب عربی مَفْعَل است. مفعول علاوه بر اسم مکان، «مصدر میمی» نیز است. این نوع

این ویژگی‌ها، نه به صورت انتزاعی، بلکه در پیوند مستقیم با سیر تحول معنایی واژه و نحوه کاربست آن در متون مختلف شناسایی می‌شوند (Jones, 2017). از میان پنج ویژگی هستی‌شناسانه منظر، ویژگی اول و دوم خصلتی زمان‌مند و پویا دارند که سیر تحول آن‌ها در دوره‌های تاریخی بررسی شد. بدین منظور تصویر ۲، نسبت تحولات این دو را در دوره‌های بررسی شده به صورت فشرده و تحلیلی جمع‌بندی می‌کند.

منظر در ساختار مفهومی خود، واجد مجموعه‌ای از ویژگی‌های به هم پیوسته است که امکان تقلیل آن به یک مقوله صرفاً کالبدی، بصری یا ذهنی را منتفی می‌سازد (Vannini, 2015). در این چهارچوب، منظر نه به عنوان یک ایژه مستقل و نه به مثابه یک ادراک منفرد، بلکه به صورت پدیده‌ای رابطه‌مند و فرایندمحور صورت‌بندی می‌شود که تحقق آن منوط به برهم کنش میان ناظر، مکان (Ingold, 2020) و کنش نگریستن است. لذا پنج ویژگی هستی‌شناسانه استخراج شده را باید اجزای یک صورت‌بندی مفهومی واحد تلقی کرد که تنها در نسبت متقابل با یکدیگر معنا می‌یابند. این صورت‌بندی، مبنایی تحلیلی برای تمایزگذاری میان مفهوم منظر و واژگان خویشاوند آن فراهم می‌آورد و امکان بازخوانی انتقادی کاربردهای معاصر این واژه را در ادبیات حرفه‌ای مهیامی‌سازد.

نتیجه‌گیری

سفر تبارشناسانه و واکاوی لایه‌های معنایی واژه منظر در این پژوهش، فراتر از یک بحث صرفاً لغوی، پرده از یک گسست معرفتی در ادبیات معاصر شهرسازی و معماری ایران برمی‌دارد. یافته‌های حاصل از تحلیل ریشه‌شناختی و تاریخی نشان می‌دهد تقلیل مفهوم منظر به بدن فضای بیرونی و هم‌نشینی مترادف‌گونه آن با واژه سیما در اسناد نهادی و تخصصی، نه یک ساده‌سازی اجرایی، بلکه انحرافی از حقیقت هستی‌شناسانه این واژه است. تحلیل پنج‌گانه ویژگی‌های منظر در قیاس با واژگان خویشاوند، اثبات می‌کند منظر در حافظه تاریخی و زبانی ما، هرگز دال بر یک «ایژه صرفاً بصری» نبوده است. اگر سیما به پوسته بیرونی و کیفیت صوری اشیا ارجاع دارد و مظهر بر آشکارگی خودخواسته پدیده تأکید می‌کند (امری عینی)، منظر دلالت بر «رخداد آمیخته نگریستن توسط سوژه» در پیوند با مکان دارد. این پژوهش نشان داد منظر، پدیده‌ای فرایندمحور و دوسویه است؛ مکانی است که در آن، جهان بیرون (آفاق) تنها به شرط حضور و مشارکت جهان درون (انفس) معنا می‌یابد. از این رو، منظر بر خلاف تصور رایج، امری یافتنی و از پیش موجود نیست، بلکه حقیقتی آفریدنی و ساختنی است. ناظر در مواجهه با محیط، منفعل نیست؛ بلکه با عمل «نظر کردن» (که آمیخته با تأمل، قضاوت و انتظار است)، آشوب محیط را به نظم منظر تبدیل می‌کند.

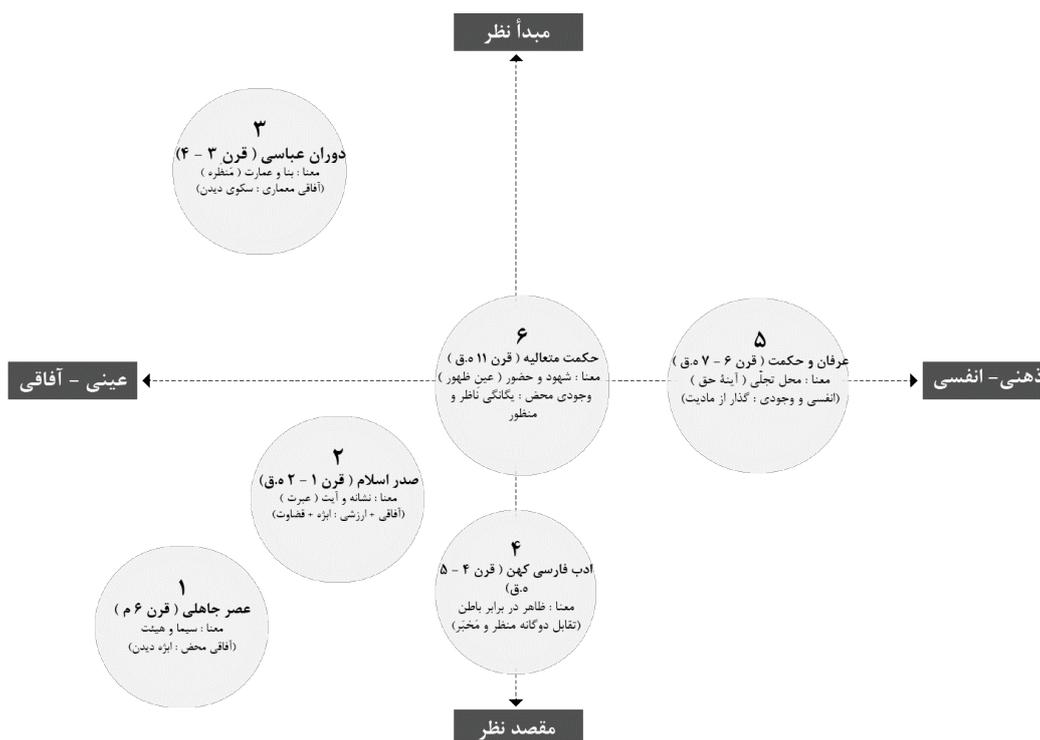
فهمید. مظهر، هیچگاه مضاف بر اسم ایژه نمی‌شود. عبارت «مظهر کوه» بی‌معناست. کوه، خود مظهر اسم مفهوم (ذهنی) است اما منظر در صورت مضاف شدن با یک اسم ایژه است که معنا می‌یابد (منظر کوه). این تمایزات یک نکته اساسی را نشان می‌دهند و آن این است که منظر، همچنان آغشته به نگریستن است اما محصول ایژکتیو آن نیست، بلکه محصول قاب نظر سوژه است و در عین حال زدودن آن از عینیت، خطاست.

مثالی از یک پدیده می‌تواند مختصات مفهومی منظر را روشن‌تر کند. مفهوم «خیابان» پدیده‌ایست که طبعاً بدون یک فهمنده بی‌معناست. خیابان می‌تواند مظهر مفهومی انتزاعی چون «مدنیت» باشد و وجود این مفهوم نیز وابسته به فهمنده است اما خیابان به مثابه یک مظهر، واقعیتش بی‌نیاز از فهمنده است. منظر این چنین نیست؛ اگر بخواهیم در آفاقی‌ترین حالت منظر خیابان سخن بگوییم، این واژه تنها به خیابان - به عنوان مجموعه‌ای از ایژه‌ها (درختان، کفسازی، نورپردازی و ...) - یا تنها به نظرگاه ذهنی ما اشاره نمی‌کند؛ بلکه منظر در این جا، به کل پدیده «نگریستن به خیابان توسط ما و از خلال مظاهر و نمادهایش» اشاره دارد. این امر، بیان گر نسبت منظر نیز است. سوژه‌ها ممکن است مظاهر متفاوتی از آفاق فهم کنند و به این ترتیب منظرهای متفاوتی نیز پدیدار خواهد شد. بنابراین، زمانی که از «منظر خیابان» سخن می‌گوییم، هر چند آن را متأثر از آفاتی مطلق فیزیکی می‌دانیم (طول، عرض و آسفالت) اما همچون واژه سیما به معنای اشاره مستقیم به صورت و شکل (Kasravi & Hashemizadegan, 2023) این اجزا نیست. سیما، ماده خامی است که سوژه تاریخ‌مند، آن را به مثابه مظاهر ادراک می‌کند و منظر آمیزه‌ای گزین شده و روایی شده از این مظاهر است؛ روایتی که ناظر از منظر در معنای جایگاه فیزیکی و ذهنی خود می‌سازد. در این جاست که تفاوت ماهوی میان «آرایش سیما» (تزیین کالبد) و «مدیریت منظر» (امکان‌سازی فهم تاریخ‌مند) آشکار می‌شود؛ تفاوتی که نادیده‌انگاشتن آن، بنیان بسیاری از کژفهمی‌های حرفه‌ای معاصر است.

بحث

تحلیل تبارشناسانه و معنایی واژه منظر که در بخش‌های پیشین انجام شد، نشان می‌دهد تحولات تاریخی این واژه را نمی‌توان صرفاً به مثابه جابه‌جایی‌های مقطعی معنادر دوره‌های مختلف فهم کرد. برعکس، این سیر تاریخی امکان استخراج مؤلفه‌هایی پایدار را فراهم می‌آورد که ورای تفاوت‌های زمانی و گفتمانی، ساختار هستی‌شناسانه مفهوم منظر را شکل می‌دهند. به بیان دیگر، تاریخ واژه در این پژوهش نه هدف نهایی، بلکه ابزاری تحلیلی برای دستیابی به صورت‌بندی نظری منظر بوده است.

برایند این خوانش نشان می‌دهد منظر در بالغ‌ترین دلالت خود، واجد مجموعه‌ای از ویژگی‌های هم‌بسته است که آن را از مفاهیم خویشاوندی چون سیما، مظهر یا فضا متمایز می‌سازد.



تصویر ۲. سیر تحول مختصات هستی‌شناسانه مفهومی واژه منظر در دوران‌های مختلف. مأخذ: نگارندگان.

پی‌نوشت‌ها

۱. Die Sprache ist das Haus des Sein.
۲. Language is fossil poetry.
۳. Etymology.
۴. Genealogy.
۵. Interpretive paradigm.
۶. Historical etymology.
۷. Conceptual genealogy.
۸. Semantic field analysis.
۹. Lento.

۱۰. و هنگامی که موسی به میقات ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، فرمود: پروردگار! خود را به من بنمای تا به تو بنگرم.
۱۱. آیا به شتر نگاه نمی‌کنند که چگونه آفریده شده؟ و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟
۱۲. روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان گویند: منتظر ما بمانید تا از نور شما بهره‌گیری کنیم.
۱۳. شعر جاهلی، از کهن‌ترین عنوان قدیمی‌ترین منبع مکتوب شده در عصر جاهلیت است که در ابتدا شفاهی بوده و در قرون ۲-۳ ه.ق جمع‌آوری شده است.
۱۴. واژگانی چون مرکب، مشعل، مرتع و ... غالباً تنها به صورت آفاقی و عینی استفاده می‌شوند و واژگانی چون مرجع، معنی، مسلک و ... به صورت ذهنی به کار می‌روند.
۱۵. «دل خراب چو منظرگه اله بود/ زهی سعادت جانی که کرد معماری» (مولوی).
- «در آ در دل که منظرگاه حقست/ و گر هم نیست منظر می‌توان کرد».
- «منظرگه» در این جا به معنای جایگاه شهود، چشم‌انداز دل و مقام تماشا است. این کاربرد، ترکیبی از معنای فیزیکی (جایگاه بلند برای دیدن) و معنای عرفانی (مقام والای شهود قلبی) است.
۱۶. «درک» آن‌طور که با بررسی متون کهن برداشت می‌شود نیز ابتدا سفرش را از معنایی فیزیکی به سمت استعاره آغاز کرده است:

«أَذْرَكَ الْهَرَمُ»: پیری او را فرا گرفت (براساس تفسیر سوره تین، آیه ۶ که در تفسیر طبری به معنای «فرارسیدن پیری» توضیح شده است. در این جا «درک» به معنای فیزیکی «رسیدن زمان پیری» است. این کاربرد نشان‌دهنده تحول از «رسیدن جسمانی» به «رسیدن زمانی» است (طبری، ۱۴۲۰ ه.ق).

«وَأَنَّكَ سَوْفَ تُدْرِكُنَا الْمَنِيَا ... مُقَدَّرَةً لَنَا وَمُقَدَّرِينَ»: و اینکه مرگ‌ها (سرنوشت‌های مرگبار) سرانجام ما را در خواهند یافت؛ درحالی‌که برای ما مقدر شده‌اند و ما نیز (انتظار) آن‌ها را می‌کشیم (معلقه عمرو بن کلثوم). «مَنْ أَدْرَكَ رُكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ»: هر کس یک رکعت از نماز را دریابد (به آن برسد)، کل نماز را دریافته است (بخاری، ۱۴۲۱ ه.ق).

فهرست منابع

- ابن‌المعتز، عبدالله بن محمد. (۱۳۹۵). البدیع (ترجمه یحیی کاردرگر و بهاء‌الدین اسکندری). مؤسسه بوستان کتاب. (اثر اصلی منتشره ۱۳۵۸)
- ابن‌المعتز، عبدالله بن محمد. (۱۳۸۰ ه.ق). دیوان ابن‌المعتز به کوشش محمد بدیع شریف. دارالمعارف.
- ابن‌عربی، محیی‌الدین. (۱۴۳۱ ه.ق). الفتوحات المکیه. دارالکتاب العلمیه.
- ابن‌فارس، أبو‌الحسین. (۱۳۹۹ ه.ق). معجم مقاییس اللغه. دارالفکر.
- ابن‌قدمه، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۷ ه.ق). المغنی. دارعالم الکتب.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۳ ه.ق). لسان‌العرب. دارصادر.
- امرؤالقیس، حُجْر الکندی. (۱۴۰۵ ه.ق). دیوان امرؤالقیس. دارالکتاب العلمیه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۱ ه.ق). صحیح البخاری (کتاب القضاء). دارالسلام.

- Kasravi, R., & Farzin, A. A. (2016). A research about the word "Nazar". *Journal of Art and Civilization of the Orient*, 4(11), 9-14. https://www.jaco-sj.com/article_38603.html?lang=en
- Kasravi, R., & Hashemizadegan, S. A. (2023). A comparative study of Sima, Manzar, and Chesm Andaz as Persian equivalents of landscape in English. *MANZAR, the Scientific Journal of Landscape*, 15(64), 54-59. <https://doi.org/10.22034/manzar.2023.393131.2237>
- Mansouri, S. (2005). An introduction to Landscape architecture identification. *Bagh-e Nazar*, 1(2), 69-78. https://www.bagh-sj.com/article_1489.html
- Mansouri, S., & Mokhles, F. (2017). The spectrum of landscape meanings and its equivalents in Persian language. *MANZAR, the Scientific Journal of Landscape*, 9(40), 16-21. https://www.manzar-sj.com/article_59534.html?lang=en
- Mansouri, S., & Mokhles, F. (2018). The Development of the Concept of landscape in Persian Poetry in the Early Hijri Centuries (3rd to 7th Hijri). *Bagh-e Nazar*, 15(66), 17-28. <https://doi.org/10.22034/bagh.2018.76899>
- Nietzsche, F. (1911). *The dawn of day* (J. M. Kennedy, trans.). Cornell University Press.
- Olwig, K. R. (2019). The meanings of landscape. In P. Howard, I. Thompson, & E. Waterton (Eds.), *The Routledge Companion to Landscape Studies* (pp. 35–45). Routledge.
- Vannini, P. (Ed.). (2015). *Non-representational methodologies: Re-envisioning research*. Routledge.
- Wylie, J. (2009). Landscape, absence and the geographies of love. *Transactions of the Institute of British Geographers*, 34(3), 275-289. <https://doi.org/10.1111/j.1475-5661.2009.00351.x>
- بیهقی، محمد بن حسین. (۱۳۸۳). تاریخ بیهقی (ویراستاری علی اکبر فیاض). انتشارات دانشگاه فردوسی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. انتشارات دانشگاه تهران.
- زوزنی، حسین بن احمد. (۱۳۸۵). شرح المعلقات السبع (ترجمه عبدالمحمد آیتی). انتشارات سروش. (اثر اصلی منتشره ۱۳۸۰)
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۴۰۱ ه.ق). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. دار احیاء التراث العربی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۰ ه.ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. دارالکتب العلمیة.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۸ ه.ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. دار الفکر.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱ ه.ق). قاموس قرآن. دارالکتب الاسلامیة.
- وزارت مسکن و شهرسازی. (۱۳۸۷). شرح خدمات تهیه طرح‌های سیما و منظر شهری. مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران.
- Atashinbar, M. (2009). The continuity of identity in urban landscape. *Bagh-e Nazar*, 6(12), 45-56. https://www.bagh-sj.com/article_32.html
- Emerson, R. W. (1844). *Essays: Second series*. James Munroe and Company.
- Heidegger, M. (1982). *On the Way to Language* (P. D. Hertz, Ed.). Harper & Row.
- Heidegger, M. (1993). Letter on humanism. In D. F. Krell (Ed.), *Basic writings* (pp. 213–266). Harper Collins.
- Howard, P., Thompson, I. H., & Waterton, E. (2019). *The Routledge Companion to Landscape Studies*. Taylor & Francis.
- Ingold, T. (2020). *Correspondences*. Polity Press.
- Jones, M. (2017). The concept of cultural landscape: Discourse, meaning and power. *Landscape Research*, 42(1), 1–13. <https://doi.org/10.1080/01426397.2016.1255305>

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



DOI: [10.22034/bagh.2026.575718.5990](https://doi.org/10.22034/bagh.2026.575718.5990)
 URL: https://www.bagh-sj.com/article_240956.html

نحوه ارجاع به این مقاله:
 فروزنده، محمد رضا؛ منصور، سید امیر و براتی، ناصر. (۱۴۰۴). تبارشناسی واژه «منظر»؛ معناشناسی و تمایزهای مفهومی. *باغ نظر*، ۲۳(۱۵۳)، ۹۷-۱۰۶.

